



The Rationale Behind the Appellation of Imam 'Alī ibn Mūsā as "al-Riḍā": A Textual and Semantic Analysis of the Tradition: "His opponents among his enemies were pleased with him just as his supporters among his devotees were pleased with him."

Seyyed Ali Delbari¹ | Ali Jalaeian Akbarnia² | Morteza Keshavarz Khazrbeigi³

1. Professor, Department of Qur'anic and Hadith Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Professor of Dars Khārij, Khurasan Seminary, Mashhad, Iran. E-mail: delbari@razavi.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Graduate of Khurasan Seminary, Mashhad, Iran. E-mail: jalaeian@razavi.ac.ir
3. Ph.D. Candidate in Department of Qur'anic and Hadith Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. E-mail: keshavarzmorteza22@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 7 September 2025

Revised: 11 October 2025

Accepted: 19 October 2025

Available online 22 October 2024

Keywords:

Imam Riḍā (AS), Being Satisfied, Satisfaction of Friends, Satisfaction of Enemies, Ethical Orientation (*Akhlāq-Madārī*).



ABSTRACT

Although the narration explaining the reason for granting the epithet "*al-Riḍā*" to 'Alī ibn Mūsā (AS), which has reached us from Imam Jawād (AS) and is cited in primary sources such as '*Uyūn Akhbār al-Riḍā*' and '*Ilal al-Sharā'i*' by Shaykh al-Ṣadūq, has received attention historically, the ambiguity surrounding its comprehensive analysis and the manner in which the Imam (P.B.U.H.), secured the satisfaction of both friends and foes poses a challenge requiring precise investigation. This research aims to address this challenge by focusing on the key question: How did Imam Riḍā (AS), conduct himself such that both his friends and enemies were satisfied with him, and how did his conduct attract the satisfaction of both supporters and opponents? This paper employs a descriptive-analytical methodology to examine the chain of narrators (*sanad*) and the content (*matn*) of this tradition, affirming its authenticity. Furthermore, in analyzing the rationale for the eighth Imam (AS), being titled "*al-Riḍā*", two primary approaches: political and spiritual-ethical are scrutinized. The political approach points to the efforts of al-Ma'mūn al-'Abbāsī to gain legitimacy through this epithet, while the spiritual-ethical approach emphasizes the widespread popularity and respect derived from the Imam's knowledge (*ilm*), asceticism (*zuhd*), and ethical conduct (*sulūk akhlāqī*). The conclusion of this article suggests that the epithet "*al-Riḍā*" is a symbol of comprehensive satisfaction that simultaneously served the political objectives of al-Ma'mūn and reflected the exalted stature of the Imām among both his supporters and adversaries.

Cite this article: Delbari, S. A.; Jalaeian Akbarnia, A.; Keshavarz Khazrbeigi, M. (2024). The Rationale Behind the Appellation of Imam 'Alī ibn Mūsā as "al-Riḍā": A Textual and Semantic Analysis of the Tradition: "His opponents among his enemies were pleased with him just as his supporters among his devotees were pleased with him." *Hadith Doctrines*, 8(16), 55-82. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.7438.1302>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

فلسفه ملقب شدن امام علی بن موسی به «رضا» تحلیل سندی و دلالی روایت «رَضِیَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِیَ بِهِ الْمُؤَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ»

سید علی دلبری^۱ | علی جلائیان اکبرنیا^۲ | مرتضی کشاورز خضریگی^۳

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد درس خارج، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: delbari@razavi.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ دانش آموخته حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: jalaeyan@razavi.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: keshavarzmorteza22@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ کلیدواژه‌ها: امام رضا(ع)، راضی بودن، رضایت دوستان، رضایت دشمنان، اخلاق مداری. 	روایت علّت ملقب شدن علی بن موسی (ع) به لقب «رضا»، که از امام جواد (ع) به ما رسیده است و در منابع اصلی عیون و علل الشرائع شیخ صدوق آمده است، از دیرباز مورد توجه بوده است. اما، در عین حال، ابهام در تحلیل جامع آن و چگونه جلب دوست و دشمن توسط امام (ع)، چالشی است که نیاز به بررسی دقیق دارد. این پژوهش با هدف رفع این چالش، به این پرسش کلیدی می‌پردازد که حضرت رضا (ع) چگونه رفتار کردند که دوست و دشمن از ایشان راضی بودند و چگونه باعث رضایت و مخالفت شدند؟ این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سند و این روایت پرداخته و صحت آن را می‌کند. همچنین، در چرایی ملقب شدن امام هشتم (ع) به «الرضا»، دو تحلیل اصلی (سیاسی و معنوی-اخلاقی) بررسی می‌شوند. به جست‌وجوی مأمون عباسی برای کسب مشروعیت از طریق این لقب اشاره دارد، در حالی که از نظر علمی، اخلاقی بر محبوبیت و احترام ناشی از دانش، زهد و سلوک اخلاقی امام (ع) می‌کند. در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که لقب «الرضا» نمادی از رضایت همه‌جانبه بوده است که این مقاله سیاسی مأمون را پاسخ می‌دهد و هم بازتابی از جایگاه رفیع امام میان موافق و مخالف است.

استناد: دلبری، سید علی؛ جلائیان اکبرنیا، علی؛ کشاورز خضریگی، مرتضی. (۱۴۰۳). فلسفه ملقب شدن امام علی بن موسی به «رضا» تحلیل سندی و دلالی روایت «رَضِیَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِیَ بِهِ الْمُؤَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ». آموزه‌های حدیثی، ۸(۱۶)، ۵۵-۸۲. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.7438.1302>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

حدیث، پس از قرآن کریم، اصلی‌ترین منبع شناخت آموزه‌های دینی و استنباط احکام شرعی در اسلام است. اهمیت آن سبب شده تا از آغاز تاریخ اسلام، مورد توجه جدی محدثان و فقها قرار گیرد و آثار متعددی در شرح و تبیین آن به نگارش درآید. در میان روایات گوناگون، برخی احادیث به تبیین وجوه خاصی از شخصیت ائمه اطهار (ع) می‌پردازند که از جمله‌ی آن‌ها، روایتی از امام جواد (ع) در خصوص علت ملقب شدن پدر بزرگوارشان، امام علی بن موسی (ع)، به «الرضا» است. این حدیث، توسط شیخ صدوق در دو اثر گران سنگ خود، «عیون اخبار الرضا (ع)» و «علل الشرایع»، با سند متصل روایت شده و مبنای این پژوهش قرار گرفته است.

متن روایت به نقل از شیخ صدوق چنین است:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَاجِيلَوَيْهِ وَأَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَاتَانَةَ وَأَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَزَنْطِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (ع) إِنَّ قَوْمًا مِنْ مُخَالِفِيكُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَاكَ إِنَّمَا سَمَّاهُ الْمَأْمُونُ الرِّضَا لِمَا رَضِيَهُ لَوْلَايَةِ عَهْدِهِ فَقَالَ كَذَبُوا وَاللَّهِ وَفَجَرُوا بِلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمَّاهُ الرِّضَا لِأَنَّهُ كَانَ رِضًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَائِهِ وَرِضًا لِرَسُولِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي أَرْضِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَلَمْ يَكُنْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ آبَائِكَ الْمَاضِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رِضًا لِلَّهِ تَعَالَى وَلِرَسُولِهِ وَالْأَيْمَةِ (ع)؟ فَقَالَ: بَلَى، فَقُلْتُ: فَلِمَ سَمَّيْتَ أَبُوكَ مِنْ بَيْنِهِمُ الرِّضَا، قَالَ: لِأَنَّهُ رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِيَ بِهِ الْمُوَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِهِ (ع) فَلِذَلِكَ سَمَّيْتُ مِنْ بَيْنِهِمُ الرِّضَا (ع)»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۶).

(شیخ صدوق با سندش از احمد بن محمد بن ابی نصر بنزطی نقل می‌کند که گفت: به امام جواد (ع) گفتم: گروهی از مخالفان شما معتقدند که مأمون، لقب رضا

را به پدر شما داد، چون به ولایت عهدی او رضایت داد. امام جواد (ع) در پاسخ فرمود: به خدا دروغ گفته‌اند و کار نابه‌جایی مرتکب شده‌اند، بلکه خدا علی بن موسی (ع) را «رضا» نامید؛ چون او مورد رضایت خدا در آسمان و مورد رضایت پیامبر اکرم (ص) و دیگر امامان در زمین بود. در ادامه بزنبی از امام پرسید مگر همه پدرانت (امامان) مورد رضایت خداوند، پیامبر (ص) و ائمه (ع) نبودند؟ پس چگونه پدرت از بین آن‌ها «رضا» نامیده شد؟ امام فرمود: برای این که دشمنان و مخالفان او همانند دوستان و موافقانش از وی راضی بودند و هیچ یک از پدرانش این چنین نبودند؛ از این رو پدرم از میان آن‌ها ملقب به رضا گردید.

این پژوهش با هدف واکاوی ابعاد «رضایت» دوست و دشمن از امام رضا (ع) و تبیین چرایی انحصاری بودن لقب «رضا» برای ایشان، بر اساس روایت مذکور، به بررسی سیره عملی و رفتاری حضرت می‌پردازد. پرسش محوری این جستار آن است که امام رضا (ع) چه سیره عملی و مدیریتی‌ای را در پیش گرفتند که نه تنها دوستان و پیروان، بلکه مخالفان و حتی دشمنان نیز از ایشان خشنود بودند و این ویژگی در چه وجوهی از دوران امامت ایشان، از سایر ائمه (ع) متمایز گشته است. برای دستیابی به این هدف، ضمن بررسی دقیق سندی روایت مورد نظر، به تحلیل دلالت‌های آن در بستر تاریخی-سیاسی عصر امام (ع) خواهیم پرداخت.

روش پژوهش: این پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی. تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، به بررسی چرایی انحصاری بودن لقب «رضا» برای امام علی بن موسی (ع) برپایه روایت امام جواد (ع) و تحلیل بستر تاریخی-سیاسی عصر ایشان می‌پردازد.

تجزیه و تحلیل اطلاعات در سه مرحله اصلی صورت گرفته است:

تحلیل سندی روایت: بررسی رجالی راویان سند حدیث امام جواد (ع) برای احراز وثاقت و اعتبار.

تحلیل محتوایی روایت و واژه «رضا»: واکاوی معناشناختی واژه «رضا» و عبارت کلیدی روایت در بستر تاریخی عصر امام (ع) و بررسی احتمالات مختلف رضایت (سیاسی، معنوی، اخلاقی-علمی، و جامع) با ارائه شواهد.

تحلیل تطبیقی و استنتاجی: تطبیق یافته‌های تحلیل محتوایی با بستر تاریخی. سیاسی عصر امام رضا(ع)، مقایسه با سایر ائمه(ع) برای تبیین وجوه انحصاری بودن لقب «رضا» و پاسخ به پرسش اصلی پژوهش.

پیشینه پژوهش: ۱. بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی که به صورت جامع و تفصیلی به واکاوی سندی و دلالتی روایت مربوط به لقب «رضا» برای امام هشتم(ع) اختصاص یافته باشد، صورت نپذیرفته است. در این زمینه، تنها می‌توان به برخی اشارات و بررسی‌های محدود در مقالات اشاره کرد.

۲. محمدالله اکبری در مقاله خود با عنوان «بررسی تاریخی و روایی چگونگی ملقب شدن امام هشتم به الرضا»، به صورت اجمالی به سند این روایت پرداخته است. وی با استناد به این‌که روایات ثقه بودن بزنی توسط خود او نقل شده، وی را فاقد وثاقت دانسته و در نهایت این روایت را رد می‌کند. اکبری نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که حتی با فرض وجود این لقب برای امام رضا(ع) پیش از دوران مأمون، شهرت و فراگیری آن در زمان مأمون اتفاق افتاده است (اکبری، ۱۳۸۷).

۳. در عرصه خاورشناسی، مادلونگ، شرق‌شناس برجسته آلمانی، در مقاله خود با عنوان «Ali al-Reza»، معتقد است که لقب «رضا» توسط مأمون و پس از پذیرش ولایت عهدی به امام هشتم(ع) اعطا شده است. او ادعای شیعیان مبنی بر اعطای این لقب توسط پدر ایشان (امام کاظم(ع)) را بدون ارائه دلیل مستندی مردود می‌شمارد (قمرزاده و کرباس‌فروشان، ۱۳۹۳). بیهم دائون نیز در مقاله خود با عنوان «Ali al-Rida»، دیدگاه مادلونگ را تکرار کرده است (Bayhom-Daou, “Alī Al-Ridā”, Encyclopaedia of Islam).

۴. در مقابل، محسن قمرزاده و مجید کرباس‌فروشان در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه و نقد مقاله مادلونگ با عنوان «علی الرضا»»، به نقد نظریه مادلونگ پرداخته و با استناد به دلایل روایی و تاریخی، آن را رد می‌کنند (قمرزاده و کرباس‌فروشان، ۱۳۹۳).

۵. پژوهش حاضر، با رویکردی نوآورانه، برای اولین بار به بررسی تفصیلی و جداگانه‌ی سند، متن و دلالت این حدیث پرداخته و با ارزیابی دقیق منابع و روایات، به نتایجی متفاوت و تبیینی جامع‌تر در خصوص منشأ و فلسفه انتساب

لقب «رضا» به امام هشتم (ع) دست خواهد یافت.

۱. بررسی سندی

این حدیث را شیخ صدوق در دو کتاب خود یعنی عیون اخبار الرضا و علل الشرایع با سند متصل از امام جواد (ع) نقل کرده است.

سند این حدیث شامل دوازده راوی از شیخ صدوق تا امام جواد (ع) است. با این‌که شیخ صدوق این حدیث را با چهار واسطه از امام جواد (ع) نقل می‌کند، اما چون در طبقه اساتید مستقیم شیخ صدوق عطف سند رخ داده و او هفت استاد دیگرش را به پدرش (از طریق عطف) نسبت داده، این سند در هشت طریق مختلف به امام جواد (ع) می‌رسد. برای این‌که سند صحیح تلقی شود، وثاقت یکی از این هشت راوی کافی است. این هشت طریق به شرح زیر است:

[۱] حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي

[۲] حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي

[۳] حدثنا محمد بن علي بن ماجيلويه رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي

[۴] حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي

[۵] حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانة رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي

[۶] حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي

[۷] حدثنا الحسين بن إبراهيم بن هشام المكتب رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي

[۸] حدثنا علي بن عبدالله الوراق رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن البزنطي...

ارزیابی راویان سند بر اساس طبقه آنان در سند:

۱. طبقه نویسنده کتاب: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، از عالمان شیعه در قرن چهارم هجری قمری است. شأن شیخ صدوق اجل از این است که بخواهیم درباره اعتبار وی بحث کنیم؛ (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۳۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۹).

۲. طبقه اساتید شیخ صدوق: ایشان از هشت استاد خود این حدیث را نقل می‌کند که عبارت‌اند از:

یک) ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (درگذشته ۳۲۹ق) معروف به ابن بابویه و صدوق اول؛ پدر شیخ صدوق، فقیه و پیشوای مردم قم و از فقهای بزرگ شیعه در عصر غیبت صغری بوده است.

نجاشی درباره او می‌نویسد: «شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیههم و ثقتهم»، (شیخ، فقیه، پیشرو قمی‌های روزگار خویش و مورد اعتماد آن‌ها بود) (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰).

شیخ طوسی چنین می‌نویسد: «علی بن حسین بن موسی بن بابویه، فقیه، جلیل‌القدر و مورد اعتماد بود. وی دارای کتاب‌های زیادی است» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۳).

دو) محمد بن موسی بن المتوکل: وثاقت وی بر پایه سه مطلب استوار است: نخست، تصریح علامه حلی به وثاقت وی؛ (حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۴۹). دوم، اجماع بر وثاقت او به نقل از سید بن طاووس که آیت‌الله خویی نیز آن را تأیید کرده و توقف در وثاقت او را جایز نمی‌داند؛ (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۰۰). سوم، نقل روایات متعدد توسط شیخ صدوق از وی که به گفته آیت‌الله بروجردی، اگر راویان ثقه مثل کلینی و صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشانه اعتماد آن‌ها به راوی است؛ (بروجردی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳۲).

سه) محمد بن علی بن ماجیلویه: گرچه در کتب رجالی درباره وی توثیقی نرسیده، لکن به نظر می‌رسد از بزرگان شیعه و ثقه است. ایشان از مشایخ مكثر حدیث و استادان مشهور شیخ صدوق است که مرحوم صدوق در مجموع ۸۰۲

روایت از او نقل می‌کند. کثرت نقل شیخ صدوق دال بر وثاقت او است (بروجردی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳۲).

چهار) احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم: وثاقت وی اگرچه تصریحی در کتب رجال ندارد، اما با توجه به قرائن قابل احراز است: نخست، او از مشایخ پرحدیث و اساتید مشهور شیخ صدوق است که صدوق ۳۵ روایت از وی نقل می‌کند و طبق قاعده آیت الله بروجردی، این نشان از وثاقت اوست. دوم، شیخ صدوق در کتاب خصال و سند همین حدیث برای وی ترضی نموده است؛ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹). به باور علامه مامقانی، ترضی و ترحم بزرگانی چون صدوق، دلیل بر برجستگی و مورد اعتماد بودن راوی است (مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۱۰).

پنج) الحسین بن ابراهیم بن تاتانه (ناتانه): اگرچه در کتب رجال درباره او توثیقی نرسیده، لکن به نظر می‌رسد از بزرگان شیعه و ثقه باشد. اولاً: ایشان از مشایخ مكثر حدیث و استادان نامدار و معروف شیخ صدوق است. ثانیاً: شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه برای او ترضی نموده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۷۶).

شش) احمد بن زیاد بن جعفر همدانی: او مورد وثوق است، چنانکه علامه حلی او را موثق، متدین و فاضل خوانده است؛ (حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۹). شیخ صدوق نیز در کمال الدین او را با همین عبارات ستوده و این توصیفات نشان از اعتماد بالای او به روایات وی دارد؛ (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۹). آیت الله خویی و علامه شوشتري نیز با اشاره به توثیق شیخ صدوق بدون اشکال از آن گذشته‌اند؛ (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۸؛ شوشتري، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۹۸). همچنین آیت الله خویی صحت تعدادی از طرق شیخ صدوق در مشیخه را تأیید کرده که در میان آن‌ها نام احمد بن زیاد بن جعفر همدانی دیده می‌شود. افزون بر این، آیت الله خویی پس از نقل روایتی با سند احمد بن زیاد بن جعفر، آن را صحیح دانسته و او را استاد مورد اعتماد، فاضل و متدین شیخ صدوق معرفی کرده است (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۷۱).

هفت) الحسین بن ابراهیم بن هشام المکتب: او با وجود عدم تصریح به وثاقت در منابع رجالی، شخصیتی بزرگ و معتبر در شیعه است. از مشایخ پرحدیث و اساتید مشهور شیخ صدوق است که ۴۱ حدیث از او نقل شده است. همچنین،

شیخ صدوق برای او ترضی نموده و در کتاب خصال هرگاه حدیثی از وی نقل می‌کند از عبارت «رضی الله عنه» استفاده می‌کند که نشانه‌ای بر وثاقت او است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۰۶).

هشت) علی بن عبدالله الوراق: با وجود عدم توثیق صریح در کتب رجال، به نظر می‌رسد از بزرگان و ثقات شیعه باشد. قرائنی مانند کثرت نقل حدیث توسط شیخ صدوق (۲۲۶ حدیث)، ترحم و ترضی شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۱۲) و عیون اخبار الرضا؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷) و نیز شهادت محمدتقی مجلسی بر وثاقت وی (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۶۶)، مؤید این امر است.

۳. **علی بن ابراهیم قمی:** علمای رجال مانند نجاشی و علامه حلی، علی بن ابراهیم را فردی مورد اعتماد، دارای ایمانی استوار و مذهب صحیح معرفی کرده‌اند. او روایات بسیاری از مشایخ شیعه شنیده و نقل کرده است؛ (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۰؛ حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۰).

۴. **ابراهیم بن هاشم:** او نخستین کسی بود که در قم به نشر احادیث اهل بیت (ع) پرداخت و به دیدار امام رضا (ع) توفیق یافت. علامه حلی می‌گوید که مطلبی در قرح یا تعدیل وی نیافته، اما روایات زیادی از او نقل شده و قبول قول او ارجح است؛ (حلی، ۱۴۰۲، ص ۴). با اینکه تصریحی بر وثاقت یا عدم وثاقت او از متقدمان نرسیده، محققانی مانند بحر العلوم، محدث نوری و مامقانی بر اساس قرائن متعدد، وی را توثیق کرده‌اند؛ (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۲؛ مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۲؛ دلبری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴). این قرائن شامل قرار گرفتن او در سلسله اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی و کامل‌الزیارات است، چرا که نویسندگان این دو کتاب شهادت به وثاقت راویان احادیث در آثار خود داده‌اند؛ (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۸).

۵. **أحمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی:** احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (۲۲۱-۱۵۲ق)، از محدثان بزرگ امامی در کوفه و از اصحاب امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است. نام بزنطی در سلسله اسناد ۷۹۰ روایت دیده می‌شود و افزون بر آن از اصحاب آنان نیز نقل حدیث کرده است؛ (خویی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۱). رجالیان او را ثقه و از اصحاب اجماع دانسته‌اند؛ (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۳۰). شیخ

طوسی، بزنتی را از مشایخ ثقات ثلاث دانسته که تمامی مشایخ وی ثقه و مراسلاتش مورد پذیرش است؛ (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴). علمای رجال شیعه، وی را با الفاظی همچون ثقه، جلیل‌القدر و بلندمنزله یاد کرده‌اند.

در نتیجه، سند حدیث متصل به معصوم است و رجال‌شناسان، همه روایات را امامی دانسته‌اند. طریق اول و دوم و ششم بنابر تصریح به وثاقت روایات، سند صحیح است و سایر طرق نیز بنابر تجمیع قرائن بر وثاقت روایات، صحیح خواهد بود. بنابراین با توجه به تحقیق انجام‌شده، در اعتبار و صحت خبر مزبور تردیدی نیست.

۲. بررسی دلالی

محتوا و دلالت‌های متن حدیث ضمن نکات زیر بررسی می‌شود:

۲-۱. لقب «رضا» و اقوال در باب انتساب آن به امام (ع)

کنیه امام هشتم «ابوالحسن» و القاب آن حضرت، رضا، صابر، رضی و وفی است. لقب مشهورتر ایشان «رضا» است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۳). در خصوص این لقب، دو نکته وجود دارد: (۱) علت نام‌گذاری که در ادامه مقاله بررسی می‌شود؛ (۲) منشأ اعطای لقب. در این مورد، سه نظر مطرح است:

مأمون عباسی: برخی منابع (طبری، ج ۸، ص ۵۵۴، ۵۵۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۲۶) بیان می‌کنند که مأمون عباسی، به دلیل پذیرش ولایت عهدی توسط امام (ع)، این لقب را به ایشان داد تا در مقابل دعوت علویان به «الرضا من آل محمد» قرار گیرد. گزارش‌هایی نیز حاکی از آن است که فضل بن سهل این خبر را به این مضمون به مردم اعلام کرد (ابن‌جوزی، ۱۴۱۸، ص ۳۱۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۷۶؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۶۲). البته صدر روایت مورد بحث، همین دیدگاه را از مخالفان گزارش می‌کند: «إِنَّمَا سَمَّاهُ الْمُمُونُ الرَّضَا لِمَا رَضِيَهُ لِوَلَايَةِ عَهْدِهِ» [خواه فاعل فعل «رضیه» مأمون باشد یا امام هشتم (ع)؛ چنان‌که در ترجمه مستفید و غفاری از عیون اخبار الرضا (ع) آمده: گروهی از مخالفین شما می‌پندارند که چون مأمون پدر شما را به ولایت عهدی خود پسندید و برگزید، ایشان را رضا نامید (ابن‌بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵). و در ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی از علل الشرایع: گروهی از مخالفین شما تصور می‌کنند

مأمون نام پدر شما را رضا گذارده، به خاطر آن که حضرت به ولایت عهدی مأمون راضی بودند (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۶۱) ولی امام جواد (ع) این دیدگاه مخالفان را نپذیرفته اند.

حضرت موسی بن جعفر (ع): برخی روایات نشان می دهند که پدر بزرگوارشان، امام کاظم (ع)، فرزندش را «رضا» لقب داده و به این نام صدا می زده اند (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۶).

حدیث قدسی: روایتی از امام جواد (ع) نقل شده که بر اساس آن، خداوند متعال به دلیل رضایت از امام علی بن موسی الرضا (ع) در آسمان و رضایت پیامبر (ص) و سایر امامان در زمین، ایشان را «رضا» نامیده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳).

جمع بندی اقوال

منشأ لقب شریف «الرضا» (ع) در پرتو بررسی دیدگاه های مختلف، به وضوح در ساحت اراده الهی ریشه دارد و هرگونه انتساب صرفاً بشری به شخصیت هایی چون مأمون عباسی مردود است؛ چرا که این شائبه توسط امام جواد (ع) رد شده است. محور اصلی تحلیل، روایات صریحی است که بر انتخاب الهی تأکید دارند، زیرا خداوند متعال بر اساس رضایت خویش از امام، ایشان را بدین نام خوانده است. کلید حل این مسئله کلامی در نقش امام کاظم (ع) نهفته است؛ نام گذاری فرزند توسط امام کاظم (ع) صرفاً یک امر اعتباری نبوده، بلکه کشف و اعلان عمومی همان اراده ازلای الهی بود. از منظر کلام امامیه، قول امام معصوم تجلی اراده خداست؛ بنابراین، فرمان امام کاظم (ع) به خواندن فرزندشان به «رضا»، در حقیقت رسمی سازی و اعلام عمومی سر نام گذاری آسمانی بود. در نتیجه، می توان نتیجه گرفت که شهرت و اصالت لقب «الرضا» مستند به دستور پیشین الهی و تفسیر معصومانه آن توسط امام کاظم (ع) است که هرگونه ابهام تاریخی-سیاسی را برطرف می سازد.

۲-۲. تبیین مفهوم «رضا»: ابعاد لغوی، روایی و عرفانی

مفهوم «رضا»، به معنای خشنودی و پذیرش، جایگاه ویژه ای در فرهنگ دینی و عرفانی دارد. این واژه در اصطلاحات دینی، به تسلیم و اعتماد کامل به خداوند

اشاره دارد. برای فهم دقیق تر لقب «الرضا» برای امام هشتم (ع)، واکاوی معنای این واژه در سه بُعد لغوی، روایی و در نسبت با قضا و قدر الهی ضروری است.

الف) معناشناسی لغوی و اصطلاحی «رضا»

در لغت، «رضا» در تقابل با «سخط» و «ناراحتی»، به معنای خشنودی، پذیرش و خرسندی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰۲). راغب اصفهانی، رضای بنده از خدا را در عدم ناخوشایندی از قضای الهی، و رضای خدا از بنده را در تبعیت از اوامر و دوری از نواهی او می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۶). طریحی نیز «رضا» را هم معنی «رضوان» و در برابر سخط و عقاب الهی دانسته و «راضی» را کسی می‌داند که به مقدرات الهی ناخرسند نمی‌گردد. او مقام امام رضا (ع) را مصداق اتم و اکمل این معنا معرفی می‌کند. بر این اساس، «رضا» به کسی اطلاق می‌شود که در برابر مقدرات الهی تسلیم است، دستورات خدا را به کار می‌بندد و مشمول رضایت الهی می‌گردد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۷).

ب) تفسیر «رضا» در روایات و نسبت آن با قضا و قدر الهی

روایات اسلامی، تبیین عمیق‌تری از مفهوم «رضا» ارائه می‌دهند و آن را به اعتماد به خدا و تسلیم در برابر قضا و قدر او گره می‌زنند. در روایتی، رسول گرامی اسلام (ص) در باب تفسیر «رضا» از جبرئیل می‌پرسند و ایشان پاسخ می‌دهد: «راضی کسی است که بر سید و مولای خود خشم نمی‌گیرد، چه بهره‌ای از دنیا نصیبش شود و چه نشود و به کم از عمل راضی نمی‌گردد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۶۱). این حدیث، علاوه بر تسلیم در برابر مقدرات، به عدم تعلق به دنیا و تلاش برای کمال نیز اشاره دارد. حضرت علی (ع) نیز «رضا» را چنین تفسیر می‌کند: «رضا، اعتماد به خدا به بهترین شکل ممکن است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸). این بیان، اوج توکل و واگذاری امور به خداوند را نشان می‌دهد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۱۹۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲ و ۱۹۳؛ آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳).

زندگی پر بار امام رضا (ع) سرشار از نمونه‌های عملی «رضا» به قضا و قدر الهی و جلب رضایت پروردگار از طریق عمل به اوامر او است. آن حضرت نه تنها خود مظهر این فضیلت بودند، بلکه همگان را به پیمودن این مسیر معنوی فرا می‌خواندند. ایشان بندگان برگزیده را کسانی معرفی می‌کردند که در برابر نیکی‌ها شادمان، در برابر

گناهان استغفارکننده، هنگام دریافت نعمت شکرگزار، در مصائب صبور و هنگام خشم، گذشت پیشه باشند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۵). این شیوه، نشان دهنده اعتدال و تعادل روحی است که از رضایت درونی به تقدیرات الهی نشأت می گیرد. محور اصلی سیره آن امام همام، رضایت خداوند در همه شئون زندگی بود. ایشان برای خدا خشم می گرفتند و برای او رحمت می آوردند و توصیه می کردند که خشم و برخوردها باید در محدوده رضایت الهی اعمال شود: «چنانچه در موردی خواستی غضب کنی و به خاطر خدا برخورد نمایی، متوجه باش که غضب و خشم خود را در جهت و محدوده رضایت و خشنودی خداوند اعمال کن» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۴). این رویکرد، تجلی «رضا» در عمل و ارتباط با دیگران است.

۲-۳. تحلیل و بررسی چگونگی جلب رضایت دوست و دشمن

در شرح عبارت «رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِيَ بِهِ الْمُؤَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ»، چند احتمال قابل بررسی است:

احتمال اول: مقصود از رضا، رضا همگانی نبوده و سیاسی بوده است.
احتمال دوم: مقصود از رضا، رضا ناشی از رفتار معنوی، اخلاقی و علمی حضرت بوده است.
احتمال سوم (رضا همگانی): رضا مورد نظر، هم جنبه سیاسی داشته و هم جنبه معنوی، اخلاقی و علمی داشته است.

۲-۳-۱. تبیین احتمال اول: رضایت سیاسی

مقصود از رضا مخالفان از امام، رضا همگی آنان نیست، بلکه منظور رضا کسانی است که رضایشان نافذ و مؤثر است. در مورد امام رضا (ع) این امر اتفاق افتاده است؛ به طوری که مأمون، اطرافیان و رهبران سپاهش او را پسندیده و به عنوان ولی عهد انتخاب کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۲۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۳۱۵). مأمون دستور رسمی در این زمینه صادر کرد و در نتیجه، رجال دولت، به جز سه نفر، عیسی جلودی، علی بن ابی عمران و ابویونس که مأمون آن ها را زندانی کرد، با ولایت عهدی امام (ع) بیعت کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۰). علاوه بر این، مقصود از رضا مخالفان، رضا واقعی ناشی از اعتقاد و ولاء نیست.

در غیر این صورت، تعبیر از آنان به عنوان مخالف صحیح نمی‌بود. حفظ عنوان مخالف، نشان دهنده آن است که مراد از رضا آن‌ها، رضا ظاهری بوده که تحت تأثیر شرایط سیاسی قرار گرفته است. دلیل بر این مدعا نیز به شهادت رساندن ایشان است؛ اگر از ایشان راضی بودند، هیچ‌گاه بغض‌شان تا حد «قتل معصوم» شدت نمی‌گرفت.

به هر حال، چیزی که بدون شک قابل بیان است این است که مأمون در انتخاب امام (ع) به عنوان ولی عهدش جدی نبود. روایات تأکید می‌کنند که او این کار را به قصد مشروعیت حکومت، تضعیف جایگاه امام، فریب افکار عمومی و کنترل و نظارت بر رفتار حضرت انجام داد و سپس برنامه‌ریزی کرد تا امام (ع) را ترور کند و توانست او را با سم به قتل برساند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰).

بنابراین به نظر می‌رسد منظور امام جواد (ع) از رضا مخالفان، رضایتی ظاهری و صرفاً سیاسی باشد؛ رضایتی که پیش از امام رضا (ع) برای هیچ امامی رخ نداده بود، چرا که هیچ یک از خلفا هیچ یک از ائمه (ع) را به عنوان امام یا ولی عهد خود نپذیرفته بودند. اما رضا موافقان از امام (ع)، به معنای پذیرش واقعی آن‌ها از مقام امامت ایشان است.

از آنجا که رضا موافقان، ویژگی برجسته‌ای که امام رضا (ع) را از سایر ائمه (ع) متمایز کند، نیست، می‌توان چنین گفت که امام رضا (ع) با پذیرش همزمان از سوی موافقان و مخالفان، از سایر ائمه (ع) متمایز می‌گردد. این همان نکته‌ای است که در روایت شریف به آن اشاره شده است. هرچند ریشه‌های این پذیرش در هر گروه متفاوت بود؛ مخالفان به دلیل نجات از بحران سیاسی حاد، پذیرش ایشان را به عنوان ولی عهد مفید می‌دانستند؛ در مقابل، موافقان به دلیل اعتقاد به عصمت و نص الهی بر امامت ایشان، آن حضرت را شایسته این مقام می‌دانستند.

۲-۳-۲. تبیین احتمال دوم: رضایت رفتاری

منظور از رضایت دشمنان امام (ع) این است که هیچ کس نمی‌توانست ادعایی درباره ظلم یا بی‌عدالتی ایشان مطرح کند. امام رضا (ع) با رفتار نیک و خالصانه‌ای

که ریشه در ایمان به خدا و تخلق به اخلاق الهی داشت، موفق شدند دل‌ها را به سوی خود جذب کنند. حسین بركة الشامی، عباس ذهبی و شیبی از قائلین به این قول هستند. حسین بركة الشامی می‌نویسد:

«وَأَجْمَلُ الْأَلْقَابِ عِنْدَهُ الرِّضَا وَهُوَ رِضًى مِنْهُ بِمَا جَاءَ الْقَضَا
قَدْ رَضِيَ الْمَخَالِفُ الْحَقُودُ بِنَهْجِهِ وَالْمُؤْمِنُ الْوُدُودُ»

(زیباترین لقب ایشان رضاست، چون به آنچه خدا مقدر فرموده راضی است، دشمن کینه‌توز و مؤمن دوستدار ایشان، از رفتار ایشان راضی است.) (برکه الشامی، سال، ج ۱، ص ۵۲۸)

ذهبی می‌نویسد: «امام رضا(ع) پایگاه مردمی گسترده‌ای داشت که پیش از او برای هیچ یک از امامان فراهم نبود، مخالفان از دشمنانش و موافقان از پیروانش از او راضی بودند. این امر در مورد هیچ یک از پدران صدق نبود. از این رو، او از میان آن‌ها رضا(ع) نامیده شد.» (ذهبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۶). وی در ادامه به جایگاه امام در نزد علما، شعرا و جمهور مردم می‌پردازد و می‌نویسد: «كَانَتْ شَخْصِيَّتُهُ ذَاتَ جَازِبِيَّةٍ خَاصَّةٍ تَجْذِبُ الْقُلُوبَ الْمُؤْمِنَةَ وَالتُّفُوسَ الظَّاهِرَةَ كَمَا يَجْذِبُ شِدَا الْأَزْهَارِ التَّحَلُّلَ.» (شخصیت او جاذبه‌ای خاص داشت که دل‌های باایمان و ارواح پاک را به خود جذب می‌کرد، همان‌طور که عطر گل‌ها، زنبورها را به خود جذب می‌کند.) (ذهبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۰)

شیبی، رضایت دشمنان از امام رضا(ع) را به سبب قدرت شخصیت ایشان می‌داند و چنین می‌نویسد: «عَزَا رِضَا أَعْدَائِهِ بِهِ إِلَى قُوَّةِ شَخْصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (الشیبی، ۱۹۲۷، ص ۱۳۸).

با بررسی دقیق سیره و سخنان امام رضا(ع)، می‌توان اصول و قواعدی استخراج نمود که رعایت آن‌ها زمینه رضایت و خشنودی همه افراد، حتی مخالفان را فراهم می‌کند. این نوشتار ابتدا به تبیین این اصول می‌پردازد و سپس با آوردن نمونه‌هایی از رفتار و گفتار امام رضا(ع)، نشان می‌دهد چگونه عمل به این اصول باعث تحقق رضایت عمومی شده است.

۱) عدالت و انصاف در برخورد با دشمنان

عدل و انصاف در مواجهه با دشمنان، رویکردی راهبردی و اخلاقی است که فراتر از تقابل صرف، به دنبال ایجاد زمینه‌های جلب محبت و رضا است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی﴾ (مائده/ ۸) (دشمنی گروهی نباید سبب شود که عدالت را رعایت ننمایید. عدالت را پیشه سازید که آن به تقوا نزدیک‌تر است).

در روایتی امام صادق (ع) هشت خصیصه را برای مؤمن برمی‌شمارد که در این میان، سه ویژگی نقشی تعیین‌کننده در کسب رضای همگان - حتی مخالفان - ایفا می‌کنند: اجتناب از ظلم و تعدی نسبت به دشمن، عدم تحمیل بار بر دوش دوستان و تأمین آسایش و رفاه برای آحاد جامعه (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۲۱).

ملاصالح مازندرانی در توضیح این روایت می‌نویسد: «منظور این است که مؤمن به هیچ‌کس، چه دوست و چه دشمن، ظلم نمی‌کند. دلیل این که دشمنان به طور خاص نام برده شدند، این است که دشمنی معمولاً باعث می‌شود آدم به دیگری ظلم کند» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۴۰).

امام رضا (ع) با دشمنان منصفانه برخورد می‌کردند و حقوق قطع‌کنندگان رابطه با اهل بیت (ع) را ادا می‌نمودند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸۸). ایشان ظلم نکردن، دروغ نگفتن و خلف وعده نکردن را موجب کمال مروت و عدالت و تثبیت برادری می‌دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴ و ۳۰) و در باب تواضع فرمودند: با دیگران چنان رفتار کن که می‌خواهی با تو رفتار شود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۰).

امام (ع) در مناظرات خود همواره بر انصاف تأکید داشته و طرف مقابل را به آن تشویق می‌کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۵۷)، و با رویکردی عادلانه با دیگر ادیان رفتار می‌نمودند، به طوری که پیشنهاد دادند اموال وصیت‌شده زرتشتی که بین مسلمین تقسیم شده بود، از مالیات مسلمانان به فقیران زرتشتی داده شود (احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۶۰).

۲) پایبندی به ارزش‌ها؛ راهی برای جذب قلوب

پایبندی به ارزش‌ها نه تنها به عنوان یک اصل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی اهمیت دارد، بلکه به عنوان یک راهکار مؤثر برای جذب قلب‌ها و ایجاد

ارتباطات عمیق تر نیز تلقی می شود.

در روایتی امام صادق (ع) می فرمایند: «با رفتار خود مردم را به دین دعوت کنید. وقتی مردم تلاش شما در دین، نماز و کارهای خوب را ببینند، به سوی شما و دین جذب خواهند شد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷۸).

ملاصالح در شرح این روایت می نویسد: «این نوع رفتار (اخلاق، ورع و عمل صالح) باعث می شود که دیگران به پیروی از شما ترغیب شوند، زیرا وقتی انسان های مستعد کارهای نیک دیگری را ببینند، معمولاً به سوی خوبی ها هدایت می شوند و این امر به طور تجربی ثابت شده است» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۳۹).

پایبندی حضرت رضا (ع) به اصول و ارزش ها دینی یکی از مهم ترین عوامل رضایت دوست و دشمن است. نمونه هایی از پایبندی حضرت رضا (ع) به اصول و ارزش ها از قرار زیر است:

۱-۲) متقی ترین، ذاکرترین و خائف ترین فرد نسبت به خدا

رجاء بن ابی ضحاک، مأمور انتقال امام رضا (ع) از مدینه به مرو، تحت تأثیر پایبندی حضرت به ارزش ها قرار گرفت و پس از ارائه گزارش به مأمون، او را نیز شیفته حضرت کرد. رجاء، امام (ع) را پرهیزکارترین، خائف ترین و ذاکرترین فرد دید؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۰) و مأمون نیز او را بهترین، داناترین و عابدترین مردم خواند؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۳).

۲-۲) زهد و بی رغبتی به خلافت

زهد و بی اعتنائی امام رضا (ع) به خلافت، که نشان از بلند همتی و بزرگ منشی ایشان داشت، موجب تعجب فضل بن سهل، وزیر دربار مأمون و از مخالفان حضرت شده بود؛ «چیز عجیبی دیدم... هرگز خلافت را چنین بی ارزش ندیده بودم که مأمون به حضرت رضا (ع) پیشنهاد خلافت می دهد و حضرت از قبول آن سرباز می زند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۱).

۳-۲) احیای سنت رسول خدا و اقامه دین هدف از قبول ولایت عهدی

امام رضا (ع) هدف از پذیرش ولایت عهدی را نه کسب قدرت، بلکه صرفاً اقامه دین و احیای سنت پیامبر (ص) می دانستند. این رویکرد را در جریان نماز عید فطر

به وضوح به نمایش گذاشتند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷، ص ۳۶۰) و حتی پس از قبول ولایت عهدی، از خداوند برای تحقق این هدف یاری طلبیدند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹). این پایبندی به اصول دینی و معنوی، حتی در بالاترین مقام سیاسی، پیامی روشن برای همگان داشت و نشان می‌داد که ایشان به دنبال اهداف دنیوی نیستند. این امر، به ویژه در میان کسانی که از سیاست‌های مأمون ناراضی بودند، می‌توانست زمینه‌ساز نوعی پذیرش و رضا از منش امام (ع) باشد.

اهتمام امام رضا (ع) به عبادات، از جمله نماز اول وقت (همان‌طور که در مناظره با عمران صائبی با توقف بحث برای نماز نشان دادند؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۲)، و انس عمیق ایشان با قرآن کریم (که هر سه روز یک‌بار آن را ختم می‌کردند و تمامی کلامشان برگرفته از آن بود؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۲)، در کنار سخاوت و انفاق بی‌دریغشان در راه خدا (مانند بخشیدن تمامی اموال در روز عرفه؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۱۰۰)، همگی ابعادی از سیره ایشان بودند که به وضوح بر تقوا و وارستگی حضرت تأکید داشتند.

این فضائل، در مجموع، تصویری از شخصیتی بی‌عیب و نقص و کاملاً منطبق با آموزه‌های اسلامی ارائه می‌داد که حتی در میان مخالفان نیز، جایی برای انکار عظمت روحی و معنوی ایشان باقی نمی‌گذاشت.

۳) مدارا با دشمنان

یکی از عوامل جلب رضایت همگان، مدارا است. این خصلت تا حدی اهمیت دارد که خداوند آن را بر پیامبر اسلام (ص) واجب کرده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۷).

مدارا با دشمنان، به عنوان یکی از اصول اخلاقی و استراتژیک در سیره ائمه اطهار (ع)، در سیره امام رضا (ع) به گونه‌ای متمایز و در بستر خاص دوران ایشان تجلی یافت که نقش بسزایی در جلب نوعی رضایت (حتی از سوی مخالفان) ایفا کرد.

امام رضا (ع) مدارا با مردم را از سنت‌های پیامبر (ص) برشمردند و آن را راهی برای رسیدن به حقیقت ایمان دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۶). این تأکید بر مدارا، در سیره عملی ایشان، به ویژه در مواجهه با مخالفان و حتی کسانی که قصد

سوء داشتند، به وضوح نمایان بود و ایشان را در شرایط سخت سیاسی دوران خود، متمایز می ساخت.

یکی از برجسته ترین جلوه های مدارای امام رضا (ع)، رفتار ایشان با مأمون بود. با وجود آن که حضرت به علم الهی می دانستند مأمون قاتل ایشان خواهد بود، اما با او مدارا و حسن رفتار داشتند و به درخواست هایش پاسخ می دادند. این مدارا تا حدی بود که مأمون در ظاهر به تعریف از اهل بیت می پرداخت، در حالی که امام (ع) به یاران خود هشدار می دادند که فریب این سخنان را نخورند، چرا که او به زودی با نیرنگ حضرت را به شهادت خواهد رساند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۴).

مدارای امام (ع) با مأمون تا بدانجا بود که حتی هنگامی که فضل بن سهل و هشام بن ابراهیم پیشنهاد قتل مأمون را برای بازگرداندن حق حاکمیت به حضرت مطرح کردند، ایشان با شدت آن ها را مورد انتقاد و لعن قرار داده و فرمودند: «چقدر نمک نشناس هستید! خیر نبینید، من به آنچه گفتید رضایت نمی دهم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۷). این عدم رضایت به قتل دشمن، حتی در شرایطی که می توانست به نفع ایشان باشد، در واقعۀ ممانعت حضرت از کشته شدن مأمون توسط شیرها نیز به وضوح نمایان است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۱). این سطح از مدارا و پایبندی به اصول، فراتر از ملاحظات سیاسی و شخصی، نشان از عظمت روحی و حکمت امام (ع) داشت که حتی در شرایط بحرانی نیز رضایت الهی را بر هر چیز مقدم می دانست و همین امر، می توانست موجب احترام (و نوعی رضایت) حتی از سوی کسانی شود که از سیاست های خشونت بار مأمون ناراضی بودند.

مدارای امام رضا (ع) با دشمنان، در پذیرش مناظرات علمی نیز خود را نشان داد. مأمون با علم به جایگاه علمی امام، قصد داشت با تشکیل مجالس مناظره، منزلت ایشان را در نزد مردم کاهش دهد و حتی به صراحت هدف خود از مناظره با سلیمان مروزی را مغلوب کردن امام (ع) عنوان کرده بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۹). با این حال، امام (ع) با علم کامل به اهداف مأمون، در این مجالس شرکت می کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۱). این مدارای هوشمندانه، نه تنها مانع از تحقق اهداف مأمون شد، بلکه به شهادت اباصلت هروی، باعث اثبات برتری علمی امام (ع) بر

همگان، عامل اصلی رضایت مأمون به قتل ایشان شد (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۹). نمونه‌ای بارز از مدارای امام (ع) در اوج پیروزی علمی، در مناظره با سلیمان مروزی رخ داد. هنگامی که سلیمان از پاسخ به سؤال امام (ع) عاجز ماند و مورد تمسخر مأمون و حاضران قرار گرفت، امام (ع) با بزرگواری و حفظ کرامت طرف مقابل فرمودند: «نسبت به متکلم خراسان مدارا کنید» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۳). این رفتار، نشانه اوج سعه صدر و رعایت انصاف حتی نسبت به دشمن مغلوب بود که می‌توانست عمیقاً بر قلوب حاضران، از جمله مخالفان، تأثیر گذاشته و زمینه‌ساز احترام و پذیرش شخصیت ایشان شود.

۴) راهبرد گفت‌وگو و رفتار حسنه در اصلاح دشمنان

در اندیشه سیاسی و اخلاقی اسلام، به‌ویژه در کلام امام علی (ع)، گفت‌وگو و رفتار حسنه با دشمن، اصلی بنیادین در مدیریت تعارضات است. این رویکرد از رویارویی مستقیم آسان‌تر و کارآمدتر است. امام علی (ع) می‌فرمایند: «اصلاح دشمنان از طریق گفتار و کردار نیکو، از رویارویی با آن‌ها و غلبه یافتن بر ایشان با درد و رنج ناشی از جنگ، آسان‌تر است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴).

امام رضا (ع) با وجود نامشروع دانستن حکومت مأمون، رویکرد موعظه و ارشاد را در قبال او و اطرافیانش پیش گرفتند. ایشان مأمون را از کارهای نادرستش نهی می‌فرمودند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۹) و پس از ولیعهدی، به او توصیه می‌کردند که اخلاص داشته باشد و فضل بن سهل را از خود دور کند (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۹)، و حتی او را از شریک قرار دادن دیگران در عبادت پروردگار نهی می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۳۰۸). این روش، نشانه آن بود که امام (ع) حتی در قبال دشمن اصلی خود، از وظیفه هدایت و اصلاح غافل نمی‌شدند. علاوه بر این، امام (ع) در مواجهه با مخالفان فکری و مذهبی نیز این راهبرد را به کار می‌بستند. برای مثال، علی بن ابی حمزه بطنانی، از سران واقفیه، که با استناد به روایات تحریف شده، در مقابل امام (ع) قرار گرفته بود، مورد عتاب و موعظه مستقیم حضرت قرار گرفت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۲۷۰). این رویکرد گفت‌وگو محور و اصلاح‌گرایانه، که در آن زمان کمتر از سوی حاکمان دیده می‌شد، به وضوح بر شخصیت امام (ع) به عنوان رهبری دلسوز و

حکیم تأکید داشت و می‌توانست زمینه‌ساز نوعی رضایت (حتی از سر احترام) در میان برخی مخالفان باشد که به دنبال حقیقت یا اصلاح بودند.

۵) پرهیزکاری و آراستگی به فضایل اخلاقی

پرهیزکاری و آراستگی امام رضا(ع) به فضایل اخلاقی، نه تنها به عنوان یک اصل در زندگی فردی ایشان، بلکه به عنوان یک راهبرد مؤثر در جلب رضایت و تعدیل رویکرد مخالفان و دشمنان عمل کرد. این ویژگی‌ها، در بستر دوران پراز دسیسه و ریاکاری، با ایجاد حس احترام و اعتماد، زمینه‌ساز کاهش تنش‌ها و ایجاد درک متقابل شد و حتی دشمنان را وادار به اذعان به شخصیت والای ایشان می‌نمود.

ابراهیم بن عباس، یکی از نزدیکان و معاصران امام رضا(ع)، سیره اخلاقی ایشان را چنین توصیف می‌کند: «امام رضا(ع) هرگز سخن تند نمی‌گفت، کلام کسی را قطع نمی‌کرد، حاجت کسی را رد نمی‌کرد، در برابر کسی پای خود را دراز نمی‌کرد، به غلامانش ناسزا نمی‌گفت، آب دهان نمی‌انداخت و با تبسم می‌خندید. هنگام غذا خوردن، غلامان و خدمه را نیز بر سر سفره می‌نشاند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۴). این توصیف جامع، تصویری از شخصیتی متواضع، باوقار و مهربان ارائه می‌دهد که در آن دوران پراز تکبر و خشونت، به وضوح متمایز بود و می‌توانست حتی دشمنان را نیز وادار به احترام و پذیرش شخصیت والای ایشان کند.

نمونه‌ای دیگر از کرامت و جود حضرت، پرداخت بدهی سنگین ابومحمد غفاری و اهدای مبلغی اضافی برای مخارج خانواده‌اش بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۸). این گونه اعمال خیرخواهانه، فارغ از وابستگی‌های مذهبی و سیاسی، نشان از روحیه والای انسانی امام(ع) داشت که می‌توانست دل‌های بسیاری را، حتی از میان کسانی که به طور مستقیم با ایشان در ارتباط نبودند، به سوی خود جذب کرده و نوعی رضایت عمومی را فراهم آورد.

تواضع حضرت رضا(ع) در اوج جایگاه معنوی و علمی ایشان، همواره مورد توجه بود. یاسر، خادم ایشان، نقل می‌کند که امام(ع) در خلوت با خدمه خود هم‌نشین و هم‌صحبت می‌شدند و همه را بر سر سفره خویش شریک می‌کردند. حتی در برخوردی با مأمون، امام(ع) قصد قیام به احترام او را داشتند که مأمون مانع شد

(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۹). این رفتار، در کنار پذیرش دلاکی فردی ناشناس در حمام، حتی پس از شناخت امام (ع) توسط آن فرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۶۲)، نشان از تواضع بی حد و حصر ایشان داشت. این سطح از فروتنی، به ویژه در میان قدرتمندان و متکبران آن دوران، به شدت متمایز بود و می توانست احترام و پذیرش (حتی از سر تعجب) را در دل مخالفان ایجاد کند.

حلم و بردباری امام رضا (ع) نیز از جمله فضایل بارز ایشان بود که در مواجهه با مخالفان نمود پیدا می کرد. هنگامی که حسین بن قیاما، از سران واقفه، با تندی به امام (ع) طعنه زد که چون فرزندی ندارید، امام نیستید، حضرت پس از سکوتی معنادار، تنها فرمودند: «خداوند به زودی به او فرزندی عطا می کند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۰). این پاسخ، نشان از حلمی بی نظیر و پرهیز از مقابله به مثل داشت.

۶) بدی را با خوبی پاسخ دادن

راهبرد «بدی را با خوبی پاسخ دادن» که در قرآن کریم نیز به آن توصیه شده (فصلت/۳۴)، در سیره امام رضا (ع) به گونه ای متمایز و مؤثر تجلی یافت که نقش بسزایی در تعدیل رویکرد مخالفان و حتی تبدیل دشمنی به نوعی پذیرش ایفا کرد. امام رضا (ع) خود فرمودند: «اهل بیت (ع) با کسانی که از آن ها دوری می کنند، پیوند برقرار کرده و به کسانی که به آن ها بدی می کنند، نیکی می کنند و عاقبت این کار را نیکو می بینند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۴۸۸). ایشان همچنین تأکید داشتند که «کسی که بدی دشمن را با احسان دفع نکند، به بزرگی نمی رسد و چیزی سریع تر از دوستی و محبتی که سریع ابراز شود، کینه قدیمی را از بین نمی برد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۵). این تعالیم، در سیره عملی حضرت به وضوح مشاهده می شد.

نمونه های عینی این رویکرد در سیره امام (ع) فراوان است. ایشان جلودی را که در زمان هارون الرشید به غارت خانه ایشان اقدام کرده بود، عفو کردند؛ هرچند جلودی خود از مأمون خواست که مشمول این عفو نشود و مأمون او را اعدام کرد (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۲). همچنین، امام (ع) با یکی از بستگان خود که به ایشان اهانت کرده و حتی به دادگاه کشانده بود، تا زمان حیات خود احسان می کردند و بدهی او را پرداخت نمودند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۹). این گونه رفتارهای کریمانه در

برابر دشمنی و بدرفتاری، به وضوح نشان از عظمت روحی و حکمت امام (ع) داشت که می توانست حتی سرسخت ترین مخالفان را نیز به تأمل واداشته و نوعی احترام و پذیرش (ولو درونی) نسبت به شخصیت ایشان ایجاد کند.

در نهایت آنچه امام رضا (ع) را از سایر اهل بیت (ع) ممتاز می کند، شخصیت علمی ایشان است که در سایه مجالس علمی و مناظراتی که گاه توسط حضرت (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۷) و گاه توسط مأمون شکل گرفت (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۴)، نمود پیدا کرد به نحوی که دوست و دشمن به این جایگاه معترف و جذب شخصیت علمی آن حضرت شدند. تا جایی که اباصلت ضمن اعتراف به مقام علمی حضرت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۱۰۰)، اسم حضرت را منطبق بروسمی می داند و می گوید: «کان واللّٰه رضیٰ کما سمی» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۸). ثمره این مناظرات این می شود که جاثلیق، سخنان حضرت را تصدیق نموده و اقرار می کند که خدایی جز خدای یگانه نیست و به حق مسیح قسم می خورد که در بین علمای اسلام نظیر حضرت وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۱).

رأس الجالوت و هرید اکبر را در پاسخ سؤالات، درمانده نموده (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۷)، و باعث اسلام آوردن عمران صابی می شود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۷).

در مناظره با سلیمان مروزی، او را از پاسخ درمانده نموده، تا جایی که در پایان مأمون می گوید: ایشان داناترین فرد هاشمی است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۱).

در مناظره با مأمون در باب عصمت انبیا، پاسخ های حضرت چنان مأمون را شگفت زده نموده که مکرر با عباراتی چون: «أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَقًّا»، «لِلَّهِ دَرَكٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ»، «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ»، شگفتی خود را ابراز نموده و به علمیت حضرت و برون رفت خود از شبهات عصمت، اعتراف می کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۴).

در مناظرات و گفت وگوهایی که امام (ع) در بصره و کوفه انجام می دهد، باعث رفع اختلاف در موضوع امامت و اسلام آوردن مرد سندی نصرانی می شود. رأس الجالوت را بر پیامبری رسول گرامی اسلام باورمند نموده تا جایی که او می گوید: «به خدا قسم! ای پسر محمد! اگر خوف از دست دادن ریاستی که بر تمام یهود پیدا

کرده‌ام، نبود به احمد (محمد)، ایمان می‌آوردم» (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۷).
سیره اخلاقی و علمی امام (ع) موجب شد تا دوست و دشمن زبان به مدح ایشان گشوده و ایشان را با اوصافی چون «بهترین اهل زمین» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷)؛ «زینت شرق و غرب عالم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶) و «شایسته خلافت به دلیل علم، فضل، زهد، ورع و عبادت» توصیف کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۰).

۲-۳-۳. تبیین احتمال سوم: رضایت همگانی و جامع

دو احتمال برای دلیل لقب «الرضا» برای امام علی بن موسی (ع) مطرح شد: رضایت سیاسی و رضایت رفتاری. تحلیل جامع‌تر نشان می‌دهد که این دو احتمال مکمل یکدیگرند و در نهایت به «رضایت همگانی و جامع» منجر می‌شوند. این لقب به دلیل تلاقی و هم‌زمانی بی‌سابقه این دو نوع رضایت در دوران امامت ایشان، به طور انحصاری به امام رضا (ع) اختصاص یافته است.

هیچ امام دیگری در تاریخ تشیع همزمان در چنین موقعیت سیاسی حساسی قرار نگرفته بود که هم حاکم قدرتمندی (مأمون) به ظاهر از حضور ایشان در بالاترین سطح قدرت «راضی» باشد، و هم به دلیل فضائل، علم و اخلاق بی‌نظیرشان، مورد «رضایت» و تحسین طیف وسیعی از مردم و حتی مخالفان قرار گیرند.

این هم‌زمانی و تلاقی، وجه تمایز اصلی لقب «رضا» است. در حالی که دیگر ائمه (ع) نیز دارای فضائل علمی و اخلاقی بی‌نظیری بودند و گاهی دشمنانشان سکوت می‌کردند، اما هرگز این «رضایت» به گستردگی، رسمیت و با اهداف پیچیده سیاسی از سوی دشمن ابراز نشده بود.

بنابراین، لقب «الرضا» نمادی از این رضایت همه‌جانبه و متناقض‌نماست؛ رضایتی که هم اهداف ظاهری دشمنان را تأمین می‌کرد و هم جایگاه رفیع امام (ع) را در میان مردم و حتی مخالفان نشان می‌داد. این جامعیت و هم‌افزایی دو بُعد رضایت، دلیل اصلی انحصاری بودن این لقب برای امام هشتم (ع) است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف رمزگشایی از چرایی انحصاری بودن لقب «رضا» برای امام علی

بن موسی الرضا (ع) بر اساس روایت امام جواد (ع) و تحلیل بستر تاریخی-سیاسی عصر ایشان صورت پذیرفت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد:

۱. حدیث شریف امام جواد (ع) که علت ملقب شدن پدرشان به «الرضا» را «رضایت دوست و دشمن» می‌داند، از صحت سندی برخوردار بوده و در کتب معتبر حدیثی و تاریخی همچون «عیون اخبار الرضا» و «علل الشرایع» شیخ صدوق نقل شده است. این اصالت سندی، مبنای محکمی برای تحلیل این لقب فراهم می‌آورد.

۲. در تبیین «رضایت» دوست و دشمن، تحلیل جامع، هر دو بعد سیاسی و معنوی-اخلاقی-علمی را در بر می‌گیرد. «رضایت سیاسی» عمدتاً ناشی از طرح ولایتعهدی مأمون بود. در مقابل، «رضایت معنوی، اخلاقی و علمی» از فضائل ذاتی و سیره علمی و عملی امام (ع) نشأت می‌گرفت که حتی مخالفان فکری را وادار به اذعان به برتری علمی و منطقی ایشان در مناظرات و تحسین اخلاق بی‌نظیرشان می‌کرد.

۳. نقطه عطف و دلیل اصلی انحصاری بودن این لقب، تلاقی و هم‌افزایی بی‌سابقه این دو نوع رضایت در یک مقطع تاریخی خاص است. لقب «الرضا» نمادی از این رضایت همه‌جانبه و متناقض‌نما است؛ رضایتی که هم اهداف ظاهری و شوم دشمنان را (از منظر خودشان) پاسخ می‌داد و هم بازتابی از جایگاه رفیع و بی‌بدیل امام (ع) در قلوب و اذهان مردم، حتی مخالفان فکری و علمی، بود. این هم‌زمانی و گستردگی «رضایت» از سوی دوست و دشمن، به‌ویژه رسمیت یافتن رضایت سیاسی دشمن در بالاترین سطح حکومتی، وجه تمایز اصلی لقب «رضا» و دلیل اختصاص آن به امام هشتم (ع) است.

۴. اگرچه ائمه اطهار (ع) همگی دارای فضائل بی‌شمار و مورد رضایت دوستان بودند و با دشمنان نیز مواجهه داشتند، اما «رضایت دشمنان» از امام رضا (ع) دارای شدت، گستره، رسمیت و ماهیت سیاسی-فکری بی‌سابقه‌ای بود که در دوران امامت هیچ امام دیگری به این شکل تجلی نیافت.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال، (ترجمه مدرس گیلانی). تهران: انتشارات جاویدان.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۲). عیون اخبار الرضا (ع)، (ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ع). تهران: نشر جهان.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۰). علل الشرایع، (ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی). قم: انتشارات مؤمنین.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳). معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: علامه.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۷). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۱۴. احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۶). مکاتیب الاثمه علیهم السلام. قم: دارالحديث.
۱۵. اربلی، علی بن موسی. (۱۳۸۱). کشف الغمه فی معرفه الأئمه. تبریز: بنی هاشمی.
۱۶. اکبری، محمد الله. (۱۳۸۷). بررسی تاریخی و روایی چگونگی ملقب شدن امام هشتم به الرضا. تاریخ پژوهان، (۱۳)، ۲۴-۵. <http://noo.rs/joNu>.
۱۷. بحر العلوم، مهدی. (۱۳۶۳). الفوائد الرجالیه، (تحقیق محمدصادق بحر العلوم). تهران: مکتبه الصادق (ع).
۱۸. بركة الشامی، حسین. (بی تا). ملحمة قوافل التور. (بی جا): دار الاسلام.
۱۹. بروجردی، حسین. (۱۴۲۰). نهائیه التقرير، (تقرير محمد فاضل لنکرانی). قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع).
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم. مراحل اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۲۱. حرعالمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۵). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۲. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). رجال العلامه - خلاصه الاقوال. نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.

فلسفه ملقب شدن امام علی بن موسی به «رضا» تحلیل سندی ... / دلبری، جلالیان اکبرنیا، کشاورز خضریگی ۸۱

۲۳. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. (چاپ پنجم). قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
۲۴. دلبری، سید علی. (۱۳۹۵). آشنایی با اصول علم رجال. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۵. ذهبی، عباس. (۱۴۲۲). الإمام الرضا علیه السلام سيرة وتاريخ. بی جا: مرکز الرسالة.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، (تحقیق صفوان عدنان داوودی). بیروت: دارالعلم.
۲۷. راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۲۸. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی. (۱۴۱۸). تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر خصائص الأئمة. قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۹. شبیری زنجانی، موسی. (۱۳۸۴). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۰. شبیبی، کامل مصطفی. (۱۹۲۷). الصلة بین التصوف والتشیع. مصر: دارالمعارف.
۳۱. صبحی صالح. (۱۴۱۴). نهج البلاغه. قم: هجرت.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۶). إعلام الوری بأعلام الهدی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷). العدة فی اصول الفقه، (تحقیق: محمدرضا انصاری). قم: بعثت.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰). الفهرست (فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول)، (تحقیق عبدالعزیز طباطبائی). قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷). رجال الشیخ الطوسی. قم: جامعه مدرسين.
۳۶. علی بن الحسین، امام چهارم. (۱۳۷۶). الصحیفة السجادية. قم: دفتر نشر الهادی.
۳۷. قمبرزاده، محسن؛ کرباس فروشان، مجید. (۱۳۹۳). ترجمه و نقد مقاله مادلونگ با عنوان «علی الرضا». سفینه، (۴۲)، ۸۴-۱۱۲. <https://safinahmagazine.ir>.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). کافی (ط - دار الحديث). قم: دار الحديث.
۴۰. مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲). شرح الکافی - الأصول و الروضة. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۴۱. مامقانی، عبدالله. (۱۳۵۲). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: المکتبه المرتضویه.
۴۲. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۴. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگي

اسلامی کوشانیپور.

۴۵. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

46. Bayhom-Daou, Tamima. (2009). "Alī al-Riḍā". In Fleet, Kate; Krämer, Gudrun; Matringe, Denis; Nawas, John; Rowson, Everett (eds.). *Encyclopaedia of Islam* (3rd ed.). Brill.
47. Madelung, Wilfred. (1985). "Alī Al-Rezā". In Yarshater, Ehsan (ed.). *Encyclopædia Iranica*.